

فصلنامه تاریخ اسلام
 سال سیزدهم، شماره سوم، پاییز
 3311، شماره مسلسل 11

اهمیت سیاسی اصفهان در دو قرن نخستین هجری

تاریخ تأیید: 11/9/55

تاریخ دریافت: 11/3/16

دکتر صالح پرگاری*

آرمان فروهی**

عادل شعبانی مقدم***

اصفهان در قبل و بعد از اسلام همواره
 نظاره گر تحولات مهم سیاسی، نظامی و
 اجتماعی بوده است. با حمله اعراب به
 ایران، شهرهای این سرزمین از جمله اصفهان
 از ابعاد ساختار شهری، ترکیب و بافت
 جمعیتی و نظام مالیاتی دچار تغییر
 چشمگیری شد. اصفهان در ابتدای عصر اسلامی،
 مانند بسیاری از سایر شهرهای ایران با
 اهمیتی کمتر نسبت به دوره قبل به حیات
 شهری خود ادامه داد. گذشت زمان و آشنایی
 حاکمان جدید اسلامی با شهرهای ایران سبب
 شد که اصفهان مورد توجه و عنایت دوباره
 قرار گیرد و حتی جایگاه مطلوبتری نسبت به
 عصر ساسانیان پیدا کند. در این پژوهش با
 تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و با روش

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه
 خوارزمی تهران.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی
 دانشگاه اصفهان.

توصیفی- تحلیلی، فراز و فرودهای این شهر از اواخر دوره ساسانی تا پایان قرن دوم هجری ارزیابی می‌گردد.

واژه های کلیدی: اصفهان، اعراب، ساسانیان، امویان، عباسیان.

مقدمه

ورود اسلام به ایران به طور قطع از مهم‌ترین تحولات تأثیرگذار در تاریخ این سرزمین بوده است. تحولی که بر ساختار حکومت، نظام فرهنگی و اعتقادی مردم و هم‌چنین سیمای شهرها تأثیر فراوانی بر جای گذاشت. شهرهای ایران در گذر از ایام باستان به دوره اسلامی دست‌خوش تغییر شدند. برخی از شهرها مانند استخر، اهمیت و اعتبار گذشته خود را از دست دادند و برخی دیگر، هم‌چون قم و بخارا با حضور قبایل عرب رونق قابل توجهی پیدا کردند.

اصفهان در زمان باستان و به ویژه در عصر ساسانیان به سبب موقعیت جغرافیایی که از آن برخوردار بود در میان شهرهای ایران، وضعیت مطلوبی داشت. اعراب پس از این که توانستند ارتش دولت ساسانی را در چند جنگ شکست دهند با سرزمین بی دفاعی روبه‌رو شدند و حمله به شهرهای مرزی و شهرهایی که در موقعیت مرکزی کشور مانند اصفهان قرار داشتند، برای آنها سریع‌تر و راحت‌تر انجام شد.

در این پژوهش تلاش خواهد شد اوضاع اصفهان در آستانه ورود اسلام به ایران بررسی شود و نحوه ورود اعراب به اصفهان و چگونگی فتح این شهر واکاوی گردد. هم‌چنین تبیین وضعیت سیاسی اصفهان در عصر اموی و عباسی تا پایان قرن دوم هجری، بخش‌های پایانی این پژوهش را در بر می‌گیرد.

اصفهان در آستانه ورود اسلام به ایران

نام شهرهای ایران در دوره‌های مختلف تاریخی با دگرگونی زبان و ورود اقوام بیگانه دچار تغییر شده است. اصفهان نیز از این امر مستثنا نبوده و در متون گوناگون تاریخی و جغرافیایی، نام این شهر به شکل‌های گوناگون آمده است. سبئوس (Sebeos) مورخ ارمنی، اسپهان؛ بطلمیوس (Ptolemy) اسپاذانه؛ در زبان پهلوی، سپاهان و اعراب پس

از ورود به ایران برای سهولت در تلفظ، نام اصفهان را بر این شهر اطلاق کردند.^۱ در گذشته، اصفهان شامل دو بخش جی و یهودیه می‌شد. این دو بخش، سرآمد تمام شهرهای منطقه جبال از جهت بازرگانی، محصولات و جمعیت بودند^۲ و حتی یهودیه از شهر همدان آن روزگار آبادتر بوده است.^۳ با گذشت زمان، بخش جی ویران شد و یهودیه که ساکنان آن یهودیان بودند، آباد شد. مکانی که از آن در سده‌های بعدی با عنوان شهر اصفهان یاد می‌شود، در واقع همان یهودیه است.

اطلاعات محدودی از اصفهان در دوره ساسانی به دست ما رسیده است ولی بر اساس منابع مشخص شده است که هرچه این حکومت به سال‌های پایانی عمر خود نزدیک می‌شد، بر اهمیت و اعتبار این شهر افزوده می‌گردید. با روی کار آمدن خسرو انوشیروان در سال 111 میلادی، اصلاحاتی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی صورت گرفت و سرزمین ایران به چهار کسک (بخش) تقسیم شد. اصفهان در این تقسیمات کشوری در کسک نیمروز (جنوبی) قرار گرفت که زیر نظر اسپهبد اداره می‌شد.^۴ با گذشت زمان بر اعتبار شهر اصفهان افزوده شد تا جایی که پرچم‌داری درفش ساسانی، ویژه مردم این شهر بود.^۵

اهالی اصفهان توانسته بودند در مناصب کشوری، لشکری و درباری عصر خسرو انوشیروان حضور فعال و مؤثری داشته باشند و شخص پادشاه از میان دسته‌هایی که در سراسر سپاه ساسانی حضور داشتند، لشکر این شهر را بر سایر لشکرها برتری می‌داد.^۶ علاوه بر این، حضور اهالی اصفهان در دربار ساسانی پررنگ بود و در زمان خسرو پرویز بیش از نیمی از اعضای درگاه را مردانی از اصفهان تشکیل می‌دادند.^۷

با قتل خسرو پرویز در 688 میلادی، حکومت ساسانی در مسیر سقوط قرار گرفت و در مدت چهار سال، بیش از ده پادشاه بر تخت سلطنت جلوس کردند. ضعف داخلی موجبات حمله اقوام بیگانه را به سرزمین ایران فراهم کرد و در زمان یزدگرد سوم، جنگ و گریزهایی به صورت پراکنده در مرزهای غربی با اعراب رخ داد که منجر به پیروزی

مسلمانان گردید. نبردهای جسر، قادسیه، جلولا و نهاوند از مهم ترین نبردهای میان اعراب و سپاه ساسانی بود. در زمان ساسانیان، در هنگام جنگ، سپاهییانی از مناطق مختلف کشور به سپاه اصلی ساسانی می آمدند. در آستانه جنگ های اعراب با سپاه ساسانی نیز چنین امری اتفاق افتاد و قبل از نبرد قادسیه، رستم فرخزاد، سپهسالار سپاه ساسانی به امیران مناطق برای جمع آوری لشکر نامه نوشت و از شهر اصفهان، شیروانشاه با بیست و پنج هزار سواره و پیاده به او پیوست^۸ و سرانجام ایرانیان در این جنگ شکست خوردند.

در نبرد جلولا همانند نبرد قادسیه، نیروهایی از اصفهان به یاری سپاه ساسانی حاضر شدند^۹ ولی این بار نیز سپاه ساسانی شکست خورد. یزدگرد سوم با مشاهده این وضعیت و پیشروی اعراب به داخل سرزمین ایران به حلوان گریخت. اعراب سعی کردند در مناطق مرکزی ایران حضور داشته باشند اما هم چنان نیروهای وفادار به دولت ساسانی در سراسر ایران وجود داشت. در سال بیستم هجری، اهالی نواحی گوناگون مانند فارس، ری، قومس، اصفهان و همدان به یکدیگر نامه نوشتند و همراه یزدگرد برای مقابله با اعراب در جنگ نهاوند حاضر شدند.^{۱۰} با این وجود، بار دیگر سپاه ساسانی شکست خورد و یزدگرد به همراه خواص سپاهیان و خانواده خود در اصفهان پناه گرفتند.^{۱۱}

انتخاب این شهر از سوی یزدگرد سوم، بر اهمیت این شهر در میان شهرهای ایران تأکید می کند. حضور واسپوهران (افراد خاندان های بزرگ) در اصفهان به عنوان افراد با نفوذ و معتمد در نزد شاه ساسانی موجب شده بود که یزدگرد سوم، اصفهان را مأمن مناسبی برای خود بداند. اصفهان در پایان عصر ساسانی، مرکز واسپوهران محسوب می شد و واسپوهران آمارکار و مستوفی خراج واسپوهران در این شهر حضور داشتند.^{۱۲} با شکست ایرانیان در جنگ با اعراب، زمینه برای فتح کامل سایر مناطق فراهم شد و پیشروی اعراب در قسمت های غربی، یزدگرد را مجبور به فرار از اصفهان کرد.

اعراب فتح ایران را از منطقه جبال آغاز کردند؛ زیرا هرمزان، والی سابق شوشتر و رامهرمز در مشورت با عمر بن خطاب گفته بود:

فارس و آذربایجان دو بال است و اصفهان سر؛ اگر یکی از دو بال را قطع کنی بال دیگر به جای باشد اما اگر سر را قطع کنی هر دو بال بیفتند، پس از سر آغاز کن.^{۱۳}

هرمزبان با این سخن، به ظرافت موقعیت اقتصادی اصفهان را در ابتدای فتوحات اسلامی در ایران نمایان می‌سازد. البته بررسی جغرافیای طبیعی و اقتصادی اصفهان، سخن هرمزبان درباره این منطقه را تا حد زیادی تأیید می‌کند. موقعیت مرکزی اصفهان در سرزمین ایران سبب شده بود که این شهر به عنوان مرکزی تجاری شناخته شود و از آن جا پارچه‌های ابریشمی به خصوص عتابی و پارچه‌های نخی به مقدار فراوانی صادر می‌گردید.^{۱۴} در کنار مسئله فوق، عبور رودخانه زاینده رود از جلگه‌های اصفهان در تبدیل شدن این منطقه به پر آب‌ترین مکان ایالت جبال بسیار مؤثر بود و زمینه را برای پرورش انواع محصول‌ها به ویژه زعفران و میوه‌های گوناگون مهیا کرده بود.^{۱۵}

درباره سال فتح و فاتح اصفهان در میان مورخان، اشتراک نظر وجود ندارد. مورخان سال فتح اصفهان را 11 هجری،^{۱۶} اواخر سال 33 هجری یا اوایل سال 24 هجری^{۱۷} می‌دانند اما با توجه به اصالت و قدمت تاریخ طبری، شاید مطالب این کتاب در این زمینه، بیشتر به واقعیت نزدیک باشد. بنا به گفته طبری، عمر بن خطاب، مأموریت فتح اصفهان را به عبدالله بن عبدالله بن عتبان از سران انصار سپرد و عبدالله بن ورقاء ریاحی را در مقدمه سپاه و عبدالله بن ورقاء اسدی و عصمه بن عبدالله را در دو جناح سپاه به یاری وی فرستاد.^{۱۸} البته برخی از منابع، عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی را فاتح اصفهان می‌دانند^{۱۹} ولی این شخص از فرماندهان سپاه امیرالمؤمنین حضرت علی □ در جنگ صفین بوده و در بیست و چهار سالگی در همین جنگ به شهادت رسیده است.^{۲۰} با در نظر گرفتن این موضوع می‌توان متوجه شد که عبدالله بن بدیل در زمان عمر، کودک بوده است.

با رسیدن مسلمانان به نزدیکی اصفهان، اهالی اصفهان تحت فرمان استندار و سپهسالاری شهربراز جادویه در یکی از روستاهای اطراف اصفهان آماده نبرد با مسلمانان

گردیدند. با حضور سپاهیان اعراب، عبدالله بن ورقاء ریاحی در نبرد رو در رو توانست شهربراز را به قتل برساند و در این زمان بود که استندار از عبدالله بن عبدالله تقاضای صلح کرد.^{۲۱}

پس از برقراری صلح، عبدالله بن عبدالله با فادوسفان^{۲۲} اصفهان روبه‌رو شد و با این شرط که اگر اهالی اصفهان خواهان ماندن در شهر باشند، جزیه دهند و مال خویش را حفظ کنند و در غیر این صورت، کسانی که نمی‌خواهند صلح کنند، به هر جایی می‌توانند بروند ولی زمین آنها متعلق به فاتحان خواهد بود، با یک‌دیگر صلح کردند.^{۲۳}

در همین زمان ابوموسی اشعری از اهواز نزد عبدالله بن عبدالله آمد و در حضور وی بود که عهدنامه صلح میان فادوسفان و عبدالله بن عبدالله منعقد شد و مقرر شد مردم اصفهان «مسلمانان را راهنمایی کنند و یک روز و یک شب مهمانشان کنند و بر هیچ مسلمانی تسلط نجویند».^{۲۴} علاوه بر این، صد هزار درهم نقد از سوی مردم اصفهان به اعراب داده شد.^{۲۵}

این صلح چندان پایدار نبود و همان شب، مردم عهد خود را شکستند ولی ابوموسی اشعری با آنها جنگید و بر آنها پیروز شد.^{۲۶} اهالی یهودیه نیز براساس پیمان صلح اصفهان با احنف بن قیس از سران سپاه اعراب صلح کردند.^{۲۷} اشراف و بزرگان اصفهان پس از این که شهر کامل فتح شد تسلیم شدند و به سبب اکراه از پرداخت جزیه به جز سی تن از آنها که به کرمان رفتند (مهاجران زرتشتی)، بقیه مسلمان شدند.^{۲۸}

پس از این که فتح اصفهان به پایان رسید، ابوموسی خبر فتح را به عمر بن خطاب نوشت و عمر دستور جانشینی سائب بن اقرع را در اصفهان داد.^{۲۹} بدین ترتیب اصفهان به دست اعراب فتح شد و اولین حاکم اسلامی شهر از سوی خلیفه مسلمانان منصوب گردید. با حضور اعراب در اصفهان، این شهر دوران جدید حیات شهری خود را آغاز کرد.

اوضاع اصفهان تا پایان عصر خلفای نخستین

فاتحان مسلمان ضمن انعقاد صلح‌نامه با مردم سرزمین‌های فتح شده، مبلغی نیز بابت

خراج و جزیه مقرر می‌کردند. درباره مبلغ خراج و جزیه اصفهان، آرای متفاوتی بیان شده است. مافروخی مبلغ خراج و جزیه اصفهان را در سال اول فتح، چهل هزار درهم بیان می‌کند^{۳۰} و ابن واضح، آن را در همان سال، ده هزار درهم بیان می‌نماید.^{۳۱}

در ابتدای فتح مناطق ایران، اداره امور اجرایی شهرها برعهده صاحب منصبان قبلی قرار گرفت. تعداد کم مسلمانان عرب یا موالی ایرانی در شهرهای فتح شده، سبب گشت که اداره روزمره شهرها از جمله اصفهان برعهده زرتشتیان قرار گیرد.^{۳۲} با این وجود، مهاجرت قبایل عرب به داخل قلمروی ایران با گسترش فتوحات، روند سریع‌تری به خود گرفت. در ابتدا این مهاجرت‌ها با انگیزه دینی و نظامی صورت می‌گرفت ولی با گذشت زمان، انگیزه‌های مالی و رفاهی نیز در آن دخیل شدند.

اعراب برای برخورداری از رفاه و بهتر شدن سطح زندگی همواره به سرزمین‌های هم‌جوار خویش مانند ایران به عنوان سرزمینی آرمانی می‌نگریستند^{۳۳} و فتوحات زمینه مناسبی را برای حضور ایشان در این سرزمین فراهم کرد. با گذشت زمان، اصفهان مانند سایر شهرها پذیرای قبایلی از کوفه و بصره شد. قبایل ثقیف، تمیم، بنی ضبّه، بنی حنیفه و بنی عبدالقیس^{۳۴} قبایلی بودند که افرادی از آنها در اصفهان اسکان یافتند. اختلاط نژادی، رشد شهرها، گسترش فرهنگ و اسلامی شدن مناطق از پی‌آمدهای مهم مهاجرت قبایل عرب به ایران بود.^{۳۵}

در زمان عثمان، فتوحات ادامه پیدا کرد و بخش‌های گسترده‌ای از سایر مناطق به متصرفات اسلامی ضمیمه شد. در این دوره، آن‌چه از ری و اصفهان باقی مانده بود به دست ابوموسی اشعری فتح گردید.^{۳۶}

در ابتدای عصر عثمان، سائب بن اقرع هم‌چنان حاکم اصفهان بود و بعد از وی، خالد بن غلاب قرشی از اهالی طائف به حکومت این شهر منصوب گردید.

در اواخر دوره عثمان، اعتراض‌ها نسبت به عمل کرد وی بالا گرفت و در نهایت منجر به محاصره خانه عثمان شد. با آشفتگی شدن اوضاع، کارگزاران عثمان اداره حکومت مناطق

را رها کردند که نمونه آن خالد بن غلاب قرشی بود که پس از آگاهی از محاصره خانه عثمان، از اصفهان کوچ کرد.^{۳۷} امیرالمؤمنین حضرت علی □ در جریان محاصره خانه خلیفه سوم، تلاش فراوانی برای آرام کردن محاصره کنندگان کرد ولی سودمند نبود و سرانجام عثمان به قتل رسید. پس از وی، با اصرار فراوان مردم، امیرالمؤمنین حضرت علی □ حکومت مسلمانان را قبول کرد.

امام علی □ در دوره خلافت خویش، در جنگ‌هایی که با مخالفان نمود از حاکمان نواحی قلمروی خود درخواست نیرو می‌کرد. در جنگ صفین یکی از حاکمانی که به امیرالمؤمنین حضرت علی □ یاری رساند حاکم اصفهان، مخنف بن سلیم بود.^{۳۸} بعد از مخنف، حارث بن ابی الحارث^{۳۹} و سپس عمرو بن سلمه به امارت اصفهان گمارده شدند.^{۴۰} آن حضرت □ در تقسیم بیت‌المالی که از شهرهای مختلف برای ایشان فرستاده می‌شد، بسیار دقیق بود که این مسئله را می‌توان در جریان فرستادن مالیات اصفهان برای آن حضرت □ متوجه شد. زمانی که امام □ آگاه شد دخترش مقداری از مالیات اصفهان را از عمرو بن سلمه گرفته است دستور بازگرداندن بیت‌المال را به فرزندش داد.^{۴۱}

در پایان جنگ صفین، خوارج به طور رسمی اعلام موجودیت کردند. امیرالمؤمنین حضرت علی □ نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از درگیری داخلی انجام داد و به سران آنها، فرمان حکومت برخی از مناطق را داد. به طوری که آن حضرت، فرمانداری ایالت ری و اصفهان را به یزید بن قیس، یکی از بزرگان خوارج واگذار کرد. از دیگر رویدادهای مهمی که در اصفهان در زمان امیرالمؤمنین حضرت علی □ رخ داد، ساخت نخستین مسجد بزرگ به نام مسجد خشینان^{۴۲} توسط ابوحناس مولای عمر بن خطاب بود.^{۴۳} سنگ بنای این مسجد به وسیله ابوموسی اشعری گذاشته شده بود.^{۴۴}

اصفهان در عصر امویان

پس از به شهادت رسیدن امیرالمؤمنین حضرت علی □ و روی کار آمدن معاویه به عنوان بنیان‌گذار سلسله اموی، در نظام اداری مناطق حکومتی تغییراتی رخ داد. در

اصفهان تا زمان معاویه، سخت‌گیری زیادی نسبت به زرتشتیان صورت نمی‌گرفت و آنها هنوز آتشکده‌هایی برای خود داشتند. عبیدالله بن ابی‌بکره ثقفی به عنوان متصدی قضاوت در اصفهان از سوی معاویه انتخاب شد و مأموریت یافت که آتشکده‌ها را خاموش کند.^{۴۵} با این وجود، برخی منابع از وجود آتشکده در اصفهان تا اوایل عصر عباسی خبر می‌دهند.^{۴۶} معاویه، قیس بن عبدالله (ابولیلی نابغه جعدی) را به عنوان عامل شهر اصفهان انتخاب کرد که او به همراه حارث بن عبدالله به آن منطقه رفت.^{۴۷} تغییر بافت جمعیتی عرب ساکن در اصفهان از تحولاتی بود که در زمان معاویه صورت گرفت. اصفهان تا سال 41 هـ. ق در دست بصریان بود ولی با روی کار آمدن معاویه، وی اصفهان را از بصریان گرفت و به کوفیان داد.^{۴۸} ابوعبدالله مقدسی در کتاب خود از غلو مردم اصفهان درباره معاویه تا جایی خبر می‌دهد که جایگاه او را تا حد پیامبر 6 بالا برده بودند و نبوت را به وی نسبت می‌دادند.^{۴۹}

با انتقال خلافت از شاخه سفیانی به شاخه مروانی، مروان به عنوان خلیفه جدید به تغییر کارگزاران خود در مناطق پرداخت و هذیل بن قیس عنبری والی اصفهان شد.^{۵۰} پس از مروان بن حکم، فرزندش عبدالملک بن مروان در سال 65 هجری به حکومت رسید. در زمان وی، مختار ثقفی به خون‌خواهی امام حسین □ قیام کرد و توانست بر کوفه مسلط شود و حکومتی موقت ایجاد کند.

مختار، کارگزاری برای اداره مناطق به سرتاسر قلمروی خود فرستاد که از جمله آنها، یزید بن معاویه بجلی را برای اداره اصفهان فرستاد.^{۵۱} هم‌چنین زمانی که مختار در پی یافتن قاتلان امام حسین □ بود، اموال فراوانی از مناطق عراق، جبال، اصفهان، ری و آذربایجان برای او می‌رسید.^{۵۲} حکومت مختار چندان دوام پیدا نکرد و با تسلط مصعب بن زبیر بر کوفه، حکومت وی سقوط کرد.

در زمان عبدالملک بن مروان، بخشی از قلمروی اسلامی که شامل حجاز و عراق می‌شد در تصرف عبدالله بن زبیر بود و وی از طرف خود، حاکمانی بر مناطق مختلف

می‌گماشت. عبدالله بن زبیر در سال 68 هجری برادر خود، مصعب را که توانسته بود قیام مختار را سرکوب کند به حکومت عراق منصوب کرد. مصعب به عامل خود در اصفهان، عتاب بن ورقاء ریاحی فرمان داد به شهر ری برود و مردم و حاکم آن جا، یزید بن حارث را که با خوارج همکاری داشتند به قتل برساند.^{۵۳}

در زمان حضور عتاب بن ورقاء در شهر، خوارج ازارقه^{۵۴} در پی تصرف و دستیابی به اصفهان برآمدند که حاکم شهر در برابر آنان مقاومت زیادی کرد. سرانجام در حالی که چندین ماه شهر، محاصره و مواد غذایی نایاب شده بود نیروهای عتاب بن ورقاء از محاصره خارج شدند و توانستند زبیر بن ماحوز، رهبر ازارقه را به قتل رسانند و خوارج نیز به طرف کرمان فرار کردند.^{۵۵}

بر اساس پژوهش‌های سکه‌شناسی مربوط به قرون نخستین اسلامی، خوارج در دهه هفتاد هجری در اصفهان حکومت داشتند^{۵۶} و در سه سال پایانی این دهه (77-70 هـ) توانستند در اصفهان، سکه ضرب کنند.^{۵۷} ضرب سکه به وسیله خوارج به طور قطع نشان دهنده حضور قدرت‌مند و مسلط آنها بر اصفهان است.

عبدالملک بن مروان برای سامان دادن به اوضاع داخلی قلمروی خویش در پی آن شد که اصلی‌ترین رقیب خود در عراق؛ یعنی مصعب بن زبیر را کنار بزند. عبدالملک برای رویارویی با رقیب خود با اهل عراق و سرداران عبدالله بن زبیر مکاتبه کرد و بیشتر سرداران به او پاسخ مثبت دادند و در عوض همکاری، بیشتر آنها حکومت اصفهان را درخواست کردند. این امر مایه تعجب خلیفه اموی شده بود و پیوسته می‌پرسیده است:

مگر اصفهان چیست که همه آن را خواسته‌اند؟^{۵۸}

عبدالملک با شکست مصعب بن زبیر توانست به طور کامل بر عراق مسلط شود اما به علت زیاد بودن افراد خواهان ایالت اصفهان، به وعده خود عمل نکرد.^{۵۹} با تصرف عراق، حجاج بن یوسف ثقفی به عنوان حاکم جدید انتخاب شد. قطن بن قبیصه هلالی و برادرش، براء بن قبیصه حاکمان اصفهان در زمان حجاج بودند.^{۶۰} عبدالملک بن مروان در

دوران حکومت خود، علاوه بر روبه‌رو شدن با قیام مختار ثقفی و شورش‌های خوارج، در برخی اوقات با طغیان حاکمان شهرها نیز مواجه می‌شد.

مطرف بن مغیره نمونه این دسته از حاکمان بود. مطرف بن مغیره، حاکم مدائن با استفاده از اوضاع آشفته علیه حکومت مرکزی شورش کرد و در پی هم‌پیمانی با خوارج بر آمد که خوارج این مسئله را قبول نکردند. براء بن قبیصه، خبر شورش را به حجاج رساند و از او برای مقابله با مطرف درخواست نیرو کرد. حجاج نیز به عدی بن زیاد، حاکم ری نامه نوشت و از او خواست که براء را در این زمینه یاری کند. نزدیک به هزار تن از مردم اصفهان در سپاه علیه مطرف بن مغیره حضور داشتند.^{۶۱} در نهایت مطرف در جنگ با حاکم اصفهان و ری کشته شد.^{۶۲}

در دربار حجاج بن یوسف، کاتبی اصفهانی به نام زادن فروخ حضور داشت^{۶۳} که حجاج، پسر عم وی به نام وهزاد بن یزاد انباری را به حکومت اصفهان گمارد.^{۶۴} پس از این که مدت زمانی گذشت، وهزاد به حجاج نامه نوشت و کاهش خراج را از وی درخواست کرد. که حجاج با این استدلال که اصفهان گسترده‌ترین ولایت است و بیشترین خراج پس از فارس و اهواز در آن جا گرد می‌آید با درخواست وی موافقت نکرد.^{۶۵}

پس از عبدالملک، فرزندش ولید در سال 86 هجری به خلافت رسید. در عصر وی قیام‌هایی علیه حکومت مرکزی صورت گرفت. سعید بن جبیر در سال 94 هجری شورش کرد. حجاج بن یوسف برای مقابله با رتبیل، حاکم سیستان، سعید بن جبیر را همراه با سپاه ابن اشعث فرستاده بود. وی سمت لشکر نویسی و هزینه داری سپاه را برعهده داشت. پس از اختلافاتی که میان ابن اشعث و حجاج اتفاق افتاد، ابن اشعث قیام کرد ولی شورش وی به سرعت سرکوب شد و سعید که از همراهان ابن اشعث بود به اصفهان پناه برد. حجاج از حاکم اصفهان، دستگیری سعید بن جبیر را درخواست کرد ولی عامل اصفهان پنهانی وی را فراری داد و سعید به آذربایجان گریخت.^{۶۶} سرنوشت این

شورش نیز مانند بسیاری از شورش‌ها چیزی جز دستگیری و کشته شدن فرد عاصی نبود. در دوره ولید بن عبدالملک، مردم اصفهان به مدت سه سال، مبلغ کمتری از خراج خود به حکومت دادند و این سبب شد که حجاج بن یوسف، حکومت آن‌جا را به پسر عم خود که فردی بی‌سواد بود واگذار کند. قتل تعدادی از اهالی شهر و رفتار خشونت آمیز این والی سبب شد که از آن زمان به بعد، مردم اصفهان مطیع و فرمان‌بردار شوند.^{۶۷} تا زمان هشام بن عبدالملک اطلاعاتی درباره اوضاع اصفهان به دست نیامده است. در زمان هشام، یوسف بن عمر ثقفی به حکومت عراق انتخاب شد. وی، عمالش را به پرداخت مالیات سنگین مجبور کرد. زییر عامل اصفهان، ری و قومس به پرداخت بیست میلیون درهم موظف شد.^{۶۸} در دوره یوسف بن عمر از عبیدالله بن ابی‌بکر ثقفی به عنوان عامل اصفهان یاد شده است.^{۶۹} این فرد در عصر معاویه به عنوان متصدی قضاوت به اصفهان آمده بود.

در سال ۸۸۸ هـ ق جهم بن صفوان از بزرگان فرقه جهمیه^{۷۰} در اصفهان حاضر شد و در مدت اقامت در این شهر، چهل روز نماز را ترک کرد و مردم گمان بردند که از دین برگشته و در اسلام شک کرده است. پس از مدتی جهم بن صفوان به سپاه حارث بن سربج، یکی از رهبران مرجئه خراسان پیوست و پس از آن که حارث در نبرد از نصر بن سیار شکست خورد، جهم نیز فرار کرد و در نهایت به وسیله سلم بن احوز مازنی، عامل اصفهان کشته شد.^{۷۱}

در عصر مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی اوضاع سیاسی آشفته بود و در نقاط مختلف، شورش‌ها و جنبش‌هایی صورت می‌گرفت. آخرین حرکت شیعه در برابر بنی‌امیه، قیام عبدالله بن معاویه بود. عبدالله بن معاویه پس از شکست اولیه از مروان بن محمد به مدائن رفت و توانست بر همدان، اصفهان و ری غلبه کند.^{۷۲} سپس او در اصفهان مستقر شد و از آن‌جا، افرادی را به حکومت مناطق گوناگون گماشت.^{۷۳} عبدالله به قصد کمک گرفتن از ابومسلم خراسانی به سیستان رفت ولی ابومسلم او را در آن‌جا دستگیر کرد و به قتل رساند.

ضعف دولت امویان باعث شد که داعیان عباسی، زمان را برای دعوت علنی و شورش

علیه امویان مناسب بینند. ابومسلم، رئیس دعوت در خراسان بود. درباره زادگاه این شخص اختلاف نظر وجود دارد و برخی از مورخان، محل تولد او را اصفهان می‌دانند.^{۷۴} در این دوران، فرمان‌دهی عالی عباسیان در عراق برعهده قحطبه بن شیب بود. قحطبه به دنبال نصر بن سيار، کارگزار مروان دوم در خراسان به سمت اصفهان حرکت کرد و چون به شهر نزدیک شد، عامر بن ضباره را که از سوی یزید بن عمر فرماندار اصفهان بود^{۷۵} به بیعت با آل محمد دعوت کرد که وی این دعوت را قبول نکرد و سرانجام در جنگ با قحطبه کشته شد.^{۷۶}

قحطبه بیست روز در اصفهان ماند و سپس نزد پسرش به نهبوند رفت.^{۷۷} بدین ترتیب اصفهان از دست امویان خارج شد و جزء قلمروی ابومسلم قرار گرفت. با در اختیار گرفتن اصفهان، نگارش دیوان به زبان عربی صورت گرفت و اولین کسی که در دیوان اصفهان به زبان عربی نوشت، سعد بن ایاس، کاتب عاصم بن یونس، کارگزار ابومسلم بود. هم‌چنین وی، اولین کسی بود که مردم اصفهان را برای یادگیری قرآن گردهم آورد. پیش از این زمان در اصفهان، هشتاد تن قادر به خواندن قرآن بودند که از بین آنها تنها سه نفر حافظ قرآن بودند.^{۷۸}

اصفهان در دوره عباسی تا پایان قرن دوم هجری
پس از سقوط امویان، عباسیان با تلاش‌های ابومسلم بر سر کار آمدند. درباره اوضاع اصفهان در زمان سفاح اطلاعاتی وجود ندارد. ابوجعفر منصور پس از سفاح در سال 336 هجری به خلافت رسید. در زمان وی، احمد بن احجم به مدت هفت سال از سوی منصور، حاکم اصفهان بود^{۷۹} و پس از وی، ایوب بن زیاد در سال 111 هجری از جانب منصور به حکومت اصفهان رسید و در آن شهر، مسجد و بازار ساخت.^{۸۰}

در زمان حکومت وی، خانه‌های محله خشینان به خانه‌های منطقه یهودیه متصل شد.^{۸۱} در این دوران منصور، خلیفه عباسی در بغداد بیمار شد و هوای بغداد، بیماری او را تشدید می‌کرد. پس از آن که مشورتی میان حکما و وزیران عباسی صورت گرفت،

اصفهان به عنوان محل جدید برای حضور خلیفه انتخاب شد. ایوب بن زیاد برای فراهم کردن مقدمات سفر خلیفه احضار شد و اصفهان را برای ورود خلیفه آماده کرد. خلیفه مدتی به اصفهان آمد و حال او بهتر شد و پس از مدتی به بغداد بازگشت.^{۸۲} پس از ایوب بن زیاد، در سال 556 هجری هانی بن ابی هانی حاکم اصفهان شد و در زمان وی، مسجد جامعی در یهودیه ساخته شد و منبر ایوب بن زیاد را به آنجا منتقل کردند.^{۸۳} در دوران مهدی و هادی عباسی، تنها خبری که درباره نام حاکمان اصفهان وجود دارد، این است که در سال 363 هجری مهدی عباسی، یحیی حرشی را از اصفهان عزل کرد و به جای او، حکم بن سعید را منصوب کرد.^{۸۴} هم‌چنین در زمان هادی، طیفور حاکم اصفهان بود.^{۸۵}

خلیفه بعدی؛ یعنی هارون الرشید در سال 170 هجری به حکومت رسید. از دوران خلفای قبلی تا این زمان، قم و کرج^{۸۶} جزئی از ولایت اصفهان بودند و به این دلیل خراج آنها با خراج اصفهان محاسبه می‌شد. مردم قم و کرج به این امر معترض بودند. عبدالله بن کوشید از اهالی اصفهان، مسئول و عهده‌دار مالیات و خراج این منطقه بود و تلاش‌هایی در جهت جداسازی مالیات مناطق از یک‌دیگر انجام داد.^{۸۷}

پس از وی، حمزه بن یسع بن عبدالله از سوی مردم قم به نزد هارون رفت و درخواست جدا کردن مالیات قم از اصفهان و کرج را به وی داد و هارون با این مسئله موافقت کرد. در زمان این خلیفه عباسی، میزان خراج اصفهان، دوازده هزار هزار درهم^{۸۸} و تعداد رستاق‌های آن بیست و سه رستاق بوده است.^{۸۹} پیش از جداسازی ناحیه قم از اصفهان و کرج، اصفهان در اختیار فضل بن یحیی برمکی قرار داشت و در زمان تقسیم قلمروی خلافت میان فرزندان هارون؛ یعنی مأمون و امین، اصفهان جزئی از قلمروی مأمون شد.^{۹۰} اختلاف بر سر جانشینی هارون بسیار شدید بود و منجر به درگیری امین و مأمون شد و در نهایت مأمون توانست منصب خلافت را تصاحب کند. در زمان وی، ابتدا یحیی حرشی و سپس حسن بن سهل حاکم اصفهان شدند.^{۹۱} جهشیاری، مورخ عصر عباسی مبلغ

خراج اصفهان را در کتاب خود در سال‌های اولیه حکومت مأمون، یازده میلیون درهم به همراه بیست هزار پیمانۀ عسل و بیست هزار پیمانۀ موم آورده است.^{۹۲} خراج اصفهان در دهه‌های بعد سیر صعودی پیدا کرد و به هفت هزار هزار درهم (7/000/000)^{۹۳} و ده هزار هزار و پانصد هزار درهم (10/500/000)^{۹۴} رسید.

در دوران‌های بعد حرکت‌های مخالف، حکومت مرکزی را دچار مشکل کرده بود. نمونه‌ای از مخالفت‌ها، حرکت بابک خرم‌دین است که در منطقه آذربایجان اعلام موجودیت کرد و پیام دعوت خود را به سایر مناطق رساند. بیشتر خرمیان در خراسان، اصفهان، ری و آذربایجان ساکن بودند^{۹۵} و بعدها بابک از نیروی آنها برای مقابله با دولت عباسی استفاده کرد.

نتیجه

بر اساس آنچه گفته شد، گذر تاریخ ایران از دوره باستان به دوره اسلامی سبب نشد که از اهمیت و اعتبار اصفهان کاسته شود. اصفهان در اواخر عهد ساسانی، جایگاه برجسته‌ای داشته است. حضور واسپوهران و انتخاب این شهر از سوی یزدگرد به عنوان مأمون در آخرین روزهای حکومت، موقعیت ممتاز این شهر را نشان می‌دهد. در دوره اسلامی نیز چنین روندی ادامه پیدا کرد و سخن پرمعنای هرمزان به خوبی جایگاه این شهر را در برابر خلیفه اسلامی وقت ترسیم می‌کند.

اصفهان به علت موقعیت مرکزی در روند حوادث تاریخی دو قرن اول هجری حاضر بوده است. حضور برخی از شورشیان علیه خلافت مانند مطرف بن مغیره، سعید بن جبیر، عبدالله بن معاویه و خوارج ازرقه در این شهر، از نمونه‌های حضور اصفهان در تحولات دو قرن نخستین هجری است. هم‌چنین اصفهان علاوه بر موقعیت مکانی از جغرافیای طبیعی بسیار مطلوبی برخوردار بوده است. این امر حتی از چشم مشاوران منصور عباسی دور نمانده بود تا جایی که محل حضور خلیفه را در این شهر قرار دادند. به طور قطع، تلطیف هوای شهر اصفهان به سبب وجود رودخانه زاینده رود در تصمیم‌گیری مشاوران

خلیفه تأثیرگذار بوده است. به هر حال، ظرفیتی که در اصفهان این دو قرن شکل گرفت بستر بسیار مناسبی شد که این شهر در دوره های بعد به عنوان دارالسلطنه، پذیرای برخی از شاهان ایران باشد.



پی‌نوشت‌ها

1. یوزف مارکوارت، *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات، 3373، ص 65.
2. ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، 3366، ص 106.
3. ابو اسحق ابراهیم اصطخری، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، 8868، ص 164.
4. آ.ای کولسینکف، *ایران در آستانه یورش تازیان*، ترجمه محمد رفیق یحیایی، چاپ دوم، تهران: آگاه، 5557، ص 111، 222.
5. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ج 1، ص 888.
6. مفضل بن سعد مافروخی، *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین محمد آوری، به کوشش عباس اقبال، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، 1555، ص 116.
7. همان، ص 555.
8. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، 3364، ص 505.
9. همان، ص 262.
10. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، 3337، ص 427.
11. حمزه بن حسن اصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، 3346، ص 160.

12. آرتور کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ چهارم، تهران: صدای معاصر، 8884، ص 262.
13. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر، 5575، ج 5، ص 9966؛ ابی الحسن مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی، 3374، ج 1، ص 779؛ حافظ ابونعیم اصفهانی، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسایی، تهران: سروش، 3377، ص 334؛ بلاذری، *پیشین*، ص 488؛ مافروخی، *پیشین*، ص 909.
14. گای لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، 3377، ص 220.
15. همان.
16. طبری، *پیشین*، ج 5، ص 1161؛ ابونعیم اصفهانی، *پیشین*، ص 222.
17. ابن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی، 8878، ج 2، ص 46؛ ابن فقیه، *ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه ح مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، 9949، ص 96؛ بلاذری، *پیشین*، ص 499.
18. طبری، *پیشین*، ج 5، ص 2262؛ ابونعیم اصفهانی، *پیشین*، ص 337.
19. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 2272، ص 555؛ ابن واضح یعقوبی، *پیشین*، ج 2، ص 46؛ بلاذری، *پیشین*، ص 499.
20. نصر بن مزاحم منقری، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی، 1404ق، افسست از روی چاپ دوم قاهره، الموسسه العربیه الحدیث، 2222ق، ص 246.
21. طبری، *پیشین*، ج 5، ص 9964.
22. شکل صحیح این کلمه، پادوسپان و پادوسپان است که در متون عربی به فادوسفان

تعریف شده است. پادوسپان کلمه مرکب است از پاتکوس به معنی سرزمین و ولایت. گویا نظارت یا رهبری عالی اداره مدنی و عرضی یک قسمت از چهار قسمت مملکت عصر ساسانی با پادوسپان بوده است. از لحاظ مرتبه، این شخص هم طراز و گاهی پایین تر از اسپهبد است (تئودور نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 8878، ص 882). هم چنین این افراد می-توانستند از طرف خود، مرزبان و استاندار به حکومت مناطق گوناگون انتخاب کنند (علی اکبر دهخدا، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات لغت نامه و دانشگاه تهران، 3373، ج 4، ص 4640).

23. طبری، پیشین.

24. برای اطلاع بیشتر از مفاد صلح نامه ن.ک: همان، ص 5565.

25. ابن اعثم کوفی، پیشین، ص 556.

26. بلاذری، پیشین، ص 440.

27. ابن فقیه، پیشین، ص 96.

28. عزالدین علی ابن اثیر، *الکامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران و موسسه مطبوعاتی

علمی، ج 3، ص 334. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

29. طبری، پیشین، همان.

30. مافروخی، پیشین، ص 66. *تال جامع علوم انسانی*

31. ابن واضح یعقوبی، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، 3343، ص 50.

32. جمشید کرشاسب چوکسی، *ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در*

جامعه ایران نخستین سده های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، 1111،

صص 22 و 53.

33. علی بیات و زهره دهقان پور، «انگیزه های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پی آمدهای آن»، *فصلنامه علمی-تخصصی سخن تاریخ*، سال دوم، شماره پانزدهم، زمستان 9990، ص 11-42.
34. ابن واضح یعقوبی، *البلدان*، پیشین.
35. حسین مفتخری، «مهاجرت قبایل عرب به ایران در قرون نخستین اسلامی و پی آمدهای آن از منظر جغرافیای تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، سال سوم، شماره سی و یکم، اردیبهشت 9979، ص 24-27.
36. مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، 3374، ج 4 - 6، ص 866.
37. همان، ص 886.
38. ابن اعثم کوفی، پیشین، ص 499.
39. منقری، پیشین، ص 505.
40. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 886.
41. برای اطلاع بیشتر ن. ک: ابن اثیر، پیشین، ج 4، ص 337، 336.
42. محله‌ای به همین نام در اصفهان وجود داشته است. دهخدا، پیشین، ج 6، ص 1611.
43. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 330.
44. ابن رسته، پیشین، ص 337، 888.
45. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 497.
46. ریچارد فرای، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش، 8888، ص 226.
47. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 990.
48. همان، ص 343.
49. برای اطلاع بیشتر از گفت‌وگوی مقدسی و مرد اصفهانی ن. ک: ابوعبدالله محمد بن

- احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1161، صص 996، 997.
50. بلاذری، *پیشین*، ص 441.
51. دینوری، *پیشین*، ص 337.
52. همان، ص 343.
53. ابن اثیر، *پیشین*، ج 6، ص 868.
54. ازرقه: تندروترین گروه از خوارج بودند که از پیروان ابوراشد نافع بن ازرق محسوب می شدند. پس از کشته شدن نافع، زبیر بن ماحوز و قطری بن فجاة رهبری آنان را برعهده داشتند. تندروی در تکفیر امام علی □، محق دانستن ابن ملجم در قتل امام علی □ و روا دانستن قتل زنان و کودکان غیر خوارج از مهم ترین اندیشه آنان به شمار می رفت (محمد جواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، چاپ ششم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 8887، صص 43-44).
55. طبری، *پیشین*، ج 8، صص 3433، 3434.
56. تورج دریایی، *سقوط ساسانیان (فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان)*، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسنکلو، چاپ سوم، تهران: تاریخ ایران، 3333، ص 55.
57. ملک ایرج مشیری، *عرب-ساسانی سکه های دوره جنگ داخلی*، برگردان مهدیه دستمالچی، تهران: پازینه، 9999، ص 909.
58. طبری، *پیشین*، ج 8، ص 2462.
59. همان.
60. ابونعیم اصفهانی، *پیشین*، ص 707.
61. طبری، *پیشین*، ج 8، ص 3636.
62. همان، ص 3640.

63. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 333.
64. مافروخی، پیشین، ص 909.
65. ابونعیم اصفهانی، پیشین.
66. طبری، پیشین، ج 9، ص 8874.
67. مسعودی، پیشین، ج 1، ص 174-373.
68. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 555.
69. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 343.
70. جهیمیه: پیروان جهیم بن صفوان هستند. نفی صفات خداوند، مخلوق بودن قرآن و اعتقاد به جبر از اندیشه‌های مهم آنها به شمار می‌رود. پیروان جهیمیه تا قرن پنجم هجری در نهاوند حضور داشتند (مشکور، پیشین، ص 146-545).
71. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 999.
72. طبری، پیشین، ج 10، ص 4999.
73. همان.
74. مطهر بن طاهر مقدسی، پیشین، ص 960؛ دینوری، پیشین، ص 379.
75. دینوری، همان، ص 406.
76. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 220.
77. ابن اثیر، پیشین، ج 9، ص 99.
78. ابن رسته، پیشین، ص 333.
79. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 555.
80. همان، ص 554.
81. لطف الله هنر فر، گنجینه آثار تاریخی ایران، چاپ دوم، اصفهان: ثقفی، 5550، ص 88.
82. مافروخی، پیشین، ص 43 و 44.

83. لطف‌الله هنرفر، پیشین، ص 99.
84. طبری، پیشین، ج 22، ص 8888.
85. همان، ص 1111.
86. کرج یا کرج ابودلف. اهل این شهر، آن را کره نامیدند. شهر میان راه همدان به اصفهان بود که به همدان نزدیک‌تر است. ساخت این شهر به ابودلف قاسم عیسی العجلی نسبت داده شده است. (دهخدا، پیشین، ج 11، ص 36033)
87. ابن رسته، پیشین، ص 880.
88. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ص 227.
89. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تحقیق سید جمال‌الدین تهرانی، تهران: طوس، 1161، ص 11.
90. میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری، بی‌جا: مشعل، 8878، ص 22.
91. همان.
92. محمد بن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، بیروت: دارالفکر الحدیث، 8408ق، ص 884.
93. ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: نشر نو، 3370، ص 99.
94. قدامة بن جعفر، کتاب الخراج، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: البرز، 3370، ص 888.
95. مسعودی، پیشین، ص 997.

